



اسلام، بی نیاز از فمینیسم

بحران تنوریک در تبیین مفهوم فمینیسم اسلامی

علی کاظمی

۱- مفهوم فمینیسم اسلامی چیست؟

فمینیسم اسلامی را می توان گرایش نظری و عملی فلسف که از فرویز به یک پارادایم اسلامی متصل است، پارادایمی که فهم و قدرت رخ را از قرآن به عنوان متن محوری اسلام می گیرد و در جستجوی حقوق و عدالت برای زنان و مردان در تعاملیت وجودشان است. برهان اساسی فمینیسم اسلامی این است که قرآن بر اصل برابری تمام افراد بشر تأکید می کند. بنابراین مردسالاری و تبعیض جنسی را مردود می داند. خودشناسی برابری زن و مرد همچون دیگر برابری هادرا اجتماع است.

این گرایش فمینیسم به شدت توسط برخی مورد اعتراض قرار گرفته و توسط برخی دیگر با شور و شوق حمایت شده است. به گفته هارگوت پهران، پژوهشگر مصری تبار آمریکایی، «... نتایج تاریخ در دانشگاه جورج تاون، میدفمی های سیلر و معرفی های لشیبا و اختلافات حول فمینیسم اسلامی وجود دارد».

فمینیست های مسلمانی فمینیسم را هریمی محسوب نمی کنند. هرچند در شرایط فمینیسم و نامگذاری آن از فرانسه بوده است - بلکه مسائل زنان را بررسی جهانی می دانند. کتاب فمینیسم و ملیونالیسم (Feminisms and Nationalism) (Kumari Jayawardena) «کوماری جایاواردنا»

پنجاهگزار دانشگاه سیلانکا که در سال ۱۹۸۶ چاپ شده، تاریخچه پیدایش جنبش های فمینیستی را در کشورهای مختلف آسیای خاور میانه توضیح می دهد. فمینیست های مسلمان معتقدند احکام اسلامی یافته که شکل کلاسیک آن در قرن نهم میلادی تثبیت شده است، با مفاهیم و رفتارهای مردسالارانه از زمان خود ترکیب شده است و تعبیر مردسالارانه از احکام، شرعیت های متفاوت معاصر را شکل داده است. به نظر این گروه، احادیث - اگر چه معتزله به یک اندازه معتبرند - تند اغلب در خدمت توجیه ایده ها و اعمال مردسالارانه قرار گرفته اند. گاهی متناً یا قابل اعتماد بودن احادیث (سند یا دلالت آنها) مورد اعتراض هستند و کم بیستند مولودی که این حدیث ها در خارج از باب خود استفاده شده اند. بنابراین یکی از اولویت های فمینیسم اسلامی رجوع به نسخه قرآن، به عنوان قلب اسلام، برای فهمیدن پیام برابری خواننده اسلام است. روش شناسی پایه فمینیسم اسلامی شامل روش های کلاسیک اجتهاد (تفسیری) استقلال منابع دینی و تفسیر است و علاوه بر این دوروش روش های تحلیل زبان شناختی، تاریخی، تحلیلی ادبی، جامعه شناختی، مردم شناختی و... نیز به کار گرفته می شود و آدید که راندر بر می گیرد.

۱- نیاز خویشی آپانی از قرآن به شیوهایی که ایده های تلخی رایج را همچون داستان های خالت و بهشت که در خدمت تقویت ایده برتری مذکر

نداند تصحیح کنند.

۲- معلوم کردن آپانی که بر بررسی زن و مرد بدون هیچ آپانی تأکید می کند.

۳- تبیین آپانی که به تعالوت میان دو جنس را مطرح می کنند و به صورت گسترده ای برای توجیه سلطه مذکر تعبیر شده اند.

به اعتقاد این افراد، تفسیرهای موجود از اسلام حاوی مفهوم برتری مذکر و آنمکلی هستند. فرهنگ مردسالارانه پیش از قرآن هستند. آنان معتقدند آیات زیادی از قرآن برتری زن و مرد تأیید می کنند. مانند آیات - حوره حجرات - اثنا خلفناکم من ذکر و عشی و جعلناکم شعیبا و قیاسل انداز قولن اگر مکرم صفاته انما کسبه ما شاعران از یک جهت زن و مرد خلق کردیم و شما را از قبایل و ملت های مختلف قرار دادیم برای اینکه یکدیگر را بشناسید و همانا بهترین شما نزد خدا، بر هیز گزرتین شعلست. پس نتیجه می گیرند در اساس، از نظر هستی شناختی اسلامی، تمام افراد بشر برابرند. فمینیست های اسلامی، فمینیسم را به عنوان آگاهی تصدیق به محدودیت های زنانه و بر طرف کسری آنها و تلاش برای ایجاد یک نظام روابط منصفانه و عادلانه تر بین زن و مرد می دانند و هیچ تناقضی میان زن بودن و عملی بودن خود نمی بینند.

برخی از زنان مسلمان فمینیست تنها بر قرآن تمرکز می کنند مانند «سینا و دود»، «رفعت حسن» یا «فاطمه نسیم» از عرب، نان سودی برخی دیگر

خود را صرف فراتر دوباره از قرآن و اشکال مختلف شسیت می کنند مانند هنر یزال هین «لبنانی و سردار علی» پاکستانی و برخی هنوز در فکر بررسی دوباره احادیث هستند مانند «فاطمه مرینی» از مراکش و هدایت نو که «مال» از ترکیه.

تحلیل لفظی «فمینیسم اسلامی» (عناقه لفظی)

اسلام به فمینیسم یا چندین پیش فرض بهفته است که از دید مدعیان مخفی مشخص است.

۱- ترکیب اول اسلام به عنوان یک مکتب الهی، دین عامه، برای زمان خود بوده است ولی در شرایط و محدودیت های عصر معاصر، جهت استیضای حقوق زنان، چیزی برای عرضه ندارد بنابراین باید نواقص آن را با مکتب فمینیسم جبران کرد. لازم است این ابعاد علاوه بر انکار جاهلیت و انکار کمال دین، بی خشیت اسلام و عصری گری دین (دین را بیرون از زمان های خاص، دستگیر است).

۲- ترکیب دوم اینکه انباشت گزین فمینیسم را می پذیریم و فقط گرایش های افراسی را مردود می شناسیم و برای تمایز خود میان گرایش ها لفظ «لامی» را به عنوان آید و دعای سب در مبنا اشکالاتی دارد.

۳- اول آنکه این فمینیست لفظی محض است و حقیقی نیست. به تعریف دیگر، «فمینیسم اسلامی» لازم و تعال خود راه لفظ عام و کلی «فمینیسم» تحمیل می کند و لفظی عمومی و انحصاری است. یعنی برای شناسایی و تمایز یک موضوع از موضوعات دیگر به کار می رود. بر اساس این مبنا کار کرد لفظ «لامی» برای موضوع «فمینیسم» کار کردی اختزالی (جدا کردن و شناساندن) است و می توان به جای «اسلام» از لفظ های دیگر استفاده کرد و رابطه حقیقی میان قید و موضوع وجود ندارد. اشکالاتی که به این راه وارد می شود در خود مدعا نیز دیده می شود. در آن اصولاً قید «اسلامی»

به عنوان داور و تزیین کننده موضوع طرح می شود. در حقیقت این، مبنای قضیه سم اسلامی نیست بلکه همان قضیه سم است با مضمینات خاص خود که بر مبنای اسلام تعریف شده است.

دوم آنکه قید «اسلامی» حقیقی است که لوازم و ثمرات خود را به موضوع خود تحمیل می کند یا به عبارت دیگر «اسلامی» اشاره به حقیقت موضوع خویش دارد بر این معنا است که اگر کسی را در صورتی که فهمیده با کلیت خویش، به عنوان یک مکتب فقهی چنان بینی و اینطور بازی و روش کار می سازی - اجتماعی، مقیده به قید «اسلامی» یا لحاظ کلیت معنای آن چه یعنی یعنی اینطور بازی شود، فرض را بر تو کتب مکتب معارض و متشابه بدون هیچ دخل و تصرف گذاشتن است که در نتیجه خصوصیت و آموزه های هر مکتب مذهب را خنثی می کند چرا که در مقام نظر و عمل، اگر با هر دو حکم معارض بر یک موضوع وارد شد و هیچ ترجیحی در میان نباشد (معارض در اینجا به معنای اهم از تضاد و تقاضی است) به حکم عقل باید چون حکم معارض با هر دو حکم و امری صادر نشده است این معنا را حاصل هیچ حکم و امری صادر نمی کنند و اتفاقاً در هر مکتب فقهی معارض نیز، صاف و قائل لفظی است هرگز نمی توان آن مکتب معارض از عهد دیگر را که از حکم و آموزه عقلی را ترویج می دهند بدون اصلاح کردن یکی از دو طرف مقید به دیگری کرد.

سوم آنکه قید اسلامی به معنای هدف و غایت برای قضیه سم مطرح می شود نه به معنای منتهی شدن به کلیت اسلام. برای این صورت معنی قضیه سم این خواهد بود روش یا گرایش از گرایش های فقهیه سم که با اهداف اسلامی یا اهداف و غایب دین هماهنگ است در نتیجه طرفداران این نظریه معنی خواهند بود که می توان با حکم و اصلاح در دین و تعارض آن قید اسلامی را به قضیه سم اضافه کرد در این نظریه علاوه بر جای کل دین که شامل احکام عقلی و فقهی نیز می شود فقط به غایت و هدف دین توجه شده است بر این اساس هواداران این نظریه مذهبی خواهند بود که احکام اسلامی موجود در کتب و سنت در شرایط جعل شده که تفکیک کننده اهداف اصلی آن، یعنی «تسوی و عدالت» باشد یا دست کم جامعه را به سمت تسوی و عدالت سوق دهد پس در جامعه مدرن امروزی که حرف عقلا و نهیگان فکری برخی از احکام آن را در ولسای تحقق عدالت و تسوی نمی همدان این احکام در دین قابلیت التزام ندارد آن مذهبی هستند که در زمان کنونی نمی توان التزامات عملی دین (فقه) را پذیرفت و دین تنها یک تالیف و اقتضا اهداف و غایت است و همین تالیف و اقتضا بر اساس عقل جمعی هر فردی قابل تفسیر است.

۱- اشکالاتی که در این نظریه
۱- معنای فقهیه سم که سکولار و اهرامی بر اساس تصور فخر دین و کنار زدن بخش های غیر قابل انطباق است که در این صورت ماهیت فقهیه سم اسلامی و غیر آن یکی است که با مضمینات توضیح داده شده در مقدمه بخش دوم، در تناقض است.

۲- دین در این تفسیر، بار باره شده است و به جای اخذ کلیت آن، چیزی از آن پذیرفته می شود بر این اساس این یک کل عمومی است که در صورت نقض یکی از اعضای مجموعه، ماهیت آن به کلی دگرگون خواهد شد در این صورت کسی که فقط به یکی از بخش های دین ایزان وارد در حقیقت مؤمن به آن دین نخواهد بود.

۳- قید «اسلامی» در این فرض حاکم بر موضوع فقهیه سم نخواهد بود به عبارت دیگر هدف قید و وصف تهبوس و توضیح معنای موضوع خاص است اما در صورت مذکور قید اسلامی تعیین کننده موضوع فقهیه سم نخواهد بود بلکه این فقهیه سم است که قید خود (اسلامی) را توضیح می دهد و معنای روشن کننده قید خود است و بر این تعیین تکلیف می کند که در نتیجه دچار تناقض خواهد شد. تناقض به این صورت است که موصوف به اعتبار موصوف چون بید و وصف موصوف خود باشد.

۴- این نظریه در تعیین هدف و غایت اسلام نیز دچار نوعی مغالطه شده است به عبارت دیگر هدف غایی دین، رسیدن به عبودیت خلاق کمال الهی است و عدالت نیز جزء اهداف واسطه های است. تفسیری از هدف و عدالت و تسوی و منالجه های رایج است.

۵- در صورتی که عقل عرفی ممالک عمل و تعیین کننده حقوق انسان باشد در این صورت منتها نیاز به دین اسلام در حوزه فقه و احکام رفع خواهد شد بلکه به طور کلی اصل نیامدی به دین اسلام یعنی صرف راضعا یا تالیف بودن تعیین اهداف و غایب است و بی اثر خواهد بود با این توضیح که فهم اصل عدالت و تسوی به عنوان هدف از عهده همان عقل عرفی نیز بر می آید و از موسی ندارد تا دین انزال شود و صرف خود را منحصر در تالیف بودن، برای آن کند آنچه مهم است نحوه تطبیق فعل انسان با هدف تعیین شده است اگر عقل عرفی اندک در تطبیق عمل با هدف هیچ مشمکلی ندارد پس به طور کلی بی نیازی از دین اثبات می شود و هدف قرار دادن دین اسلام جهت اعمال و تفاسیر و بی معنا خواهد بود.

ترکیب سموم ادعای می شود که فقهیه سم اسلامی یک کلی مجموعه ای است مکتبی با هویت چندید، مرکب از اعضای خود با این توضیح کلی مجموعه کلی است که ماهیت آن از ترکیب مجموعه اعضای خود به معنای می آید که اعضای این مجموعه عبارتند از مجموعه های آموزش های هر دو مکتب اسلام و فقهیه سم اشکالات را در این این معنای است که بر ترکیب اول و ترکیب دوم وارد است یعنی اولاً با فرض نقصان دین اسلام و ثانیاً با این فرض که محتوای متضاد آن مکتب احکام و آموزه های هر دو را در صورت ترکیب ساقط می کند. روبرو هستیم دلیل ساقط شدن هر دو در این است ماهیت احکام هر دو در سمت مانند شدن و یا متناقض عمل می کند و جمع آن دو در یک مجموعه محال است مگر در صورتی که قائل به حکم و اصلاح یکی از طرف باشد.

۱- اقصای و چالش های پیش روی فقهیه سم های مسلمان
اولان فقهیه سم های اسلامی، دست یابی به برابری است. قضیه سم مسلمان، چنانچه رایج در دین خود می پرورد که در آن رابطه حقوقی زن و مرد، حضور اجتماعی و روابط خانوادگی و اقتصادی به گونه ای مشابه و بدون وجود مرزهای جنسیتی تعریف می شود و زنان از ادانه به هر آنچه متمایل اند دسترسی دارند چنین آرمی نه صحیح است و نه دست یافتنی با صحیح نیست چون نه بر معیارهای عقلی و شرعی استوار است و نه سعادت انسان را تأمین می کند سعادت انسان در ارفاض است و ارفاض انسان در آن است که در عین بر خور داری از تفاوت در عملکرد و بر خور داری از حقوق و تکلیف راه تعالی خود را بدون مزاحمت طی کند و تفاوت ها را در خدمت تعالی خود بیابد. به عبارت دیگر، التوری مورد نظر، التوری حتمی است و محوری است نه التوری تشابه محوری. دست یافتن هم نیست چون عدول بر اساس حکمت خویش زن و مرد را با تفاوت هایی خلق کرده است و از این آ جنبی تفاوت کم و بیش منبذونی دارد التوری تشابه چون متناسب با طبیعت هیچ یک از آن جنبی نیست هر چنان خود تراجم و تضاد را افزایش می دهد و در عمل به پیچیده تر شدن اشکال مستم علیه زنان می انجامد.

فقهیه سم های مسلمان، اسلام اینچنینی را با عنوان «اسلام سنتی» متهم می کند که زنان را موجوداتی فروتر می داند. در دیدگاه برخی از آنان، نابرابری زن و مرد تالیف است بر اثر تفاوت دیگر ناشی از نگاه تفسیر آمیز به زن است مشکل اساسی آن است که فقهیه سم های مسلمان چون از جنرالهایی بر غریب به تحلیل مسائل پرداخته اند نتوانستند میل ارزش های واقعی و ارزش های اجتماعی و تفکیک قائل شوند. به دلیل تفاوت های مختلفی که خواهند از جنس زن و مرد دارد تفاوت هایی را در مسیر دست یابی به

کمالات انسانی میان آن دو مغرور داشته و برای هوار شدن حرکت در این مسیر احکام متنبه می ایجاد کرده است. به همین منوال می توان دریافت که چه بسا در روابط اجتماعی، برخی امور برای مردان و برخی دیگر برای زنان ارزشمند باشد پس اگر برخی مناصب اجتماعی چون قضاوت، مرحله به مرحله آید نمایان کننده نگرش و توری به زنان نیست بلکه نمایان گر نوعی تقسیم وظایف برای دسترس بهتر هر یک از آن جنس به کمال است.

فقهیه سم های داخلی، به ویژه گروهی که خود را به معنای دینی ملتزم تر نشان می دهند رفته رفته به همان توری که خواهند رسید و باید میان آموزه های صریح دینی و افکارهای مبتنی بر تجدید طلبی، یکی را برگزینند. تفسیر های تالیف گونه از آیات قرآنی و احکام شرعی هم همیشه ممکن نیست و در مقابل احکام ضروری دین و آیات صریح و روایات قطعی هستند نمی توان تفسیر به رای کرد و چاره ای جز ملتزم شدن به پایان عمر دین در عصر مدرنیسم با چندیابن دین از حوزه امور اجتماعی و عرفی گرای کمال و تردید در حیثیت کتاب و سنت وجود ندارد برخی تمسیرها و تالیف ها در متون دینی به حدی است و مشخصه تفکیک است که باید است خود آنها را هم قائل کند.

۱- معنای فقهیه سم های سکولار و اهرامی بر اساس تصرف در دین و کنار زدن بخش های غیر قابل انطباق است که در این صورت ماهیت فقهیه سم اسلامی و غیر آن یکی است
فقهیه سم های داخلی، به معنای دینی ملتزم تر نشان می دهند رفته رفته به همان توری که خواهند رسید و باید میان آموزه های صریح دینی و افکارهای مبتنی بر تجدید طلبی، یکی را برگزینند. تفسیر های تالیف گونه از آیات قرآنی و احکام شرعی هم همیشه ممکن نیست و در مقابل احکام ضروری دین و آیات صریح و روایات قطعی هستند نمی توان تفسیر به رای کرد و چاره ای جز ملتزم شدن به پایان عمر دین در عصر مدرنیسم با چندیابن دین از حوزه امور اجتماعی و عرفی گرای کمال و تردید در حیثیت کتاب و سنت وجود ندارد برخی تمسیرها و تالیف ها در متون دینی به حدی است و مشخصه تفکیک است که باید است خود آنها را هم قائل کند.

فقهیه سم های داخلی، به معنای دینی ملتزم تر نشان می دهند رفته رفته به همان توری که خواهند رسید و باید میان آموزه های صریح دینی و افکارهای مبتنی بر تجدید طلبی، یکی را برگزینند. تفسیر های تالیف گونه از آیات قرآنی و احکام شرعی هم همیشه ممکن نیست و در مقابل احکام ضروری دین و آیات صریح و روایات قطعی هستند نمی توان تفسیر به رای کرد و چاره ای جز ملتزم شدن به پایان عمر دین در عصر مدرنیسم با چندیابن دین از حوزه امور اجتماعی و عرفی گرای کمال و تردید در حیثیت کتاب و سنت وجود ندارد برخی تمسیرها و تالیف ها در متون دینی به حدی است و مشخصه تفکیک است که باید است خود آنها را هم قائل کند.

اشکال تمهیدی علیه زنان» که جلوه آشکار حقوق بشر زنانه است تنها یکی از آثار بدیدهای است که اینک آن را همسازات فقهیه سم می نامند. جلوه های که برخی کشورهای اسلامی در رد و قبول آن سرگرداند این همه، وضعیت است که غرب معاصر، به اقتضای تجربه تمدنی خود پیش آورده است اما در روزی با آن، چون همیشگیان پرورش ز افراروی خود می بینیم که هیچ باید کرد؟ رد و فکر فقهیه سم در آگاهی متکران نباشد مسبق به سلفیه هم در آگاهی متکران نباشد سلفیه ترین و بی دم دست ترین راه پاسخگویی به آن است و البته گریز از کار فروخته نمی گشاید چنین رد و فکرهایی آنکه که با صداقت آمیخته نباشند و در هر صحنه ای همی و غرض اولود صورت بندند تأثیری به مراب و بر فکر تر خواهد داشت گذشتن از اینکه نشان بدسلطنتی و کونامینی نیز خواهد بود شکفتا که چنین رویکردی که از دین مغلزل دیده می شود!

اما پذیرش ناگفته به نیز به همان اندازه بلکه بیشتر، تأثیرگذار است چنین پذیرش که در جلوه شد و اندام اصول های جهان سوم رخ می نماید و گاه نیز اگر چه با کونه ای آگاهی نطفه نیمه همراه است اما به جایی نمی رسد چرا که تضاد است بومی در آن نادیده گرفته می شود.

با تفسیر باید گفت که تین ۲ رویکرد اهرامی و تریطی در موضوع فقهیه سم در محافل فرهنگی کشور ما دیده می شود. با تریط راه وسط به هیچ روی دشوار نیست اگر موضوع فرهنگی به دلیل تراجم با حوزه ها و رفتارهای غیر فرهنگی آسیب نهبند اگر در روش و منش، آداب نظریه پردازی و نقد را پس بداریم اگر طرف مقابل را پیشاپیش فرو نرویم و از اضرط و مزایط کتاب می گیریم اولین لازم نقد فقهیه سم این است که آن را به مثابه یک «مسأله» قبل نقد بدیم (منش) و آنکه در رد یا پذیرش آن دلیل کافی ارائه کنیم روش فقهیه سم اینک مسأله نیست زیرا از یک سو ذهن و زبان گروهی که در فر هنگیان ما راه خود مشغول داشته است در ذیل عنوانی چون «زن» «حقوق بشر» «حسرت جمعی» و «حجمه معنی» به محتوای فقهیه سم پرداخته می شود و از سوی دیگر در چشمه ما که سواقی دیات در سر دارد، موضوع فقهیه سم و متعلقات آن با حوزه رسمی شریعت (فقه) به شدت مربوط می شود و در واقع پاسخ می طلبد.

تلاش برای پاسخگویی به پرسش های فقهیه سم فضای را ایجاد خواهد کرد که بی تردید مسائل ترمندی و روز آمدی شده است اسلامی و فقه شیعی در آن ظهور خواهد کرد پدید آمدن چنین فضایی از پاسخگویی بی تردید تأثیرات متفاوتی در دینداران و روشنفکران در حیرت از چند مدت را در پی دارد هم اینک در حوزه های علوم دینی شیعی، بارقه های امیدوارین برای گام زدن در این راه رفته به چشم می خورد.

توجه به فقهیه سم از سوی حوزه های خودی به معنای همدستی یا آن و تأیید مطلق آن نیست بلکه تشکر این ایده است که نقد و ابطال هر آنچه به عنوان فسر آورده ای فرهنگی مطرح می شود تنها با شناخت آن فرانس می آید و شناخت نیز آنکه جلوه می کند که «خود» را از میانه برداریم و در جستجوی حقیقت باشیم. اینکه بگوییم فقهیه سم خوب است اما آن فقهیه سمی که ما می گویم، یعنی به جستجوی حقیقت ندارد و در واقع همان «خود» خواهی است ما در نقد و گفتگو «خود» را باز می بینیم و دیگری را می بینیم و در نتیجه حاصل این بازی و شناخت البته برای هر دو سو مفتیم و برکت است بی رعایت این آداب چنان که برخی تجربه ها نشان می دهد خود نوعی است که فقط قالب اسلامی و دینی است اما دورنمای آنها در لحظه در معرض اتهام فاکالی آسیدی و پاسخگویی است ما می تویم شریعت را کار آمدترین و پارانایم بری سلطان دمی جامعه امروز بدیم به شرطی که آن را نیک ببینیم. به عرصه ها و قالب های نوین بپردازیم و تداومی بنشینیم و از دیدگاه مقابل استقبال کنیم.